

استاد محمود فرشچیان  
در گفت و گوی اختصاصی  
با مفاخر ماندگار:

## برخی به هنرهای ایرانی به چشم غریبه می نگرند

هنرهای مدرن در ایران وجود دارد مثلاً دانشگاه تهران یا دانشگاه‌های دیگر در شهرستان‌ها! کدام یک از این‌ها توانستند خدمت درست و شایسته‌ای به هنر نقاشی ایرانی بکنند! وقتی هنر چین، هنر «هند» و هنر ژاپن را ملاحظه کنید، حتی اگر در راستای هنرهای جدید هم کار کرده باشند، اصالت هنری خودشان را حفظ می‌کنند و شما با دیدن نقاشی‌های آن‌ها کاملاً حس می‌کنید که نقاشی چینی، هندی یا ژاپنی است اما به صورت نو و مدرن کار کرده‌اند؛ اما در ایران این امر اتفاق نیفتاده است!» حاصل این گفت و گو را می‌خوانید.

نیست، بسیاری از چهره‌های مهم و تأثیرگذار این حوزه نیز دارای همین مقام والای اخلاقی‌اند. استاد محمود فرشچیان، نقاش و نگارگر پرآوازه ایرانی، یکی از این چهره‌ها است، استاد نود و یک ساله‌ای که آثار ماندگار هنری‌اش دارای جایگاه و اهمیت جهانی‌اند. او با اینکه در ایران زندگی نمی‌کند، اما همه دغدغه‌اش در این جمله خلاصه می‌شود: احیا و ترویج هنرهای اصیل ایرانی! در گفت و گو با این چهره ماندگار عرصه نقاشی و نگارگری به آسیب‌شناسی این عرصه پرداخته‌ایم. استاد در این گفت و گو تأکید می‌کند: «چندین دانشگاه و دانشکده

صدرا صدوقی



وقتی پای صحبت‌های بزرگان عرصه فرهنگ و هنر ایرانی بنشینید، بیش از آنکه از دانش و عمق تجربیات نظری و عملی آن‌ها لذت ببرید، سخت شیفته و مجذوب تواضع و شخصیت اخلاقی آن‌ها می‌شوید. چیزی که شاید امروز کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد! گویی به معنای کلمه، «علم» برای آن‌ها، «حجاب اکبر» نیست که عاملی است برای «خلوص باطن» و «تزکیه نفس» که نتیجه آن شکوفایی و اعتلای اخلاق حسنه انسانی در آن‌هاست؛ از آنجا که هنر و فعالیت هنری هم از علم و فعالیت علمی جدا

اصیل ایرانی می‌گذرد یک مقداری این مسأله برای آن‌ها غریب است که در جای خود هم تا حدودی طبیعی است، البته این امر اشکال بزرگی هم به حساب نمی‌آید.

**دیدگاه شما درباره هنرهای مدرن به خصوص نقاشی مدرن چیست؟ در جایی بیان کرده‌اید که هنر «نو» به انتها رسیده است... با این دیدگاه علاقه‌مندان به هنر مدرن باید اجبارا به دنبال هنرهای سنتی باشند؟**

به نظر بنده، «هنر» تا بی نهایت ادامه دارد، چون مربوط به حس و روح و ذهن و دیدگاه هنرمند است؛ پس تا بی نهایت ادامه دارد. من نمی‌گویم در ایران که سابقه هنری مهمی هم دارد، نباید به هنر مدرن توجه کرد، بلکه حیفاست که هنرهای سنتی ما از بین بروند و فراموش شوند. صحبت بنده این است که لازم است توجه بیشتری به هنرهای ایرانی شود، حال آن که این توجه خیلی صورت نمی‌گیرد.

این که گفته‌ام هنر مدرن به پایان و انتها رسیده است، منظور من این است که از جایگاه خود فاصله گرفته است. مثلا یک نمایشگاه بزرگی برگزار می‌شود و درباره آن خیلی هم تبلیغ می‌کنند، شاخ و برگ هم به آن می‌دهند و بر آن لباس حقیقت می‌پوشانند؛ به عنوان نمونه یک پارچه سیاه را در بوم می‌گذارند و یک نقطه هم در گوشه آن می‌گذارند و از آن به عنوان هنر «نو» یاد می‌کنند. مسألتی از این دست این نمی‌تواند پویا باشد و همیشه تداوم پیدا کند! بنده از این جور چیزها به نام هنر مدرن فراوان دیده‌ام! مثلا یک بوم

بنابراین شاید این برداشت شما از بنده آن چنان صحیح نباشد. بنده به هنر اصیل ایرانی معتقد و علاقه‌مند هستم و برای این هنر اعتبار بسیار زیادی قائلم و خیلی هم این هنرها را دوست میدارم. من علاقه‌مندم که هنرهای اصیل ایرانی، کیان اصلی خود را در جامعه امروزی ما به دست بیاورند اما اگر بخواهم نشانه مستقیمی بدهم، درباره من چنین برداشتی صحیح نیست؛ چون آثار هنری مختلفی را در شرق و غرب عالم دیده‌ام و در ذهن خودم، این آثار هنری را مورد بررسی و حلای قرار داده‌ام.

**جنابعالی توجه زیادی به هنرهای اصیل ایرانی دارید، با این حال در گفت‌وگوها و سخناتان همواره تاکید می‌کنید که دیگران به این هنرها به چشم غریبه نگاه می‌کنند! حال سئوالی که پیش می‌آید این است که آیا ما توانسته ایم هنرهای اصیل ایرانی را در جایگاهی که شایسته آن است ارائه دهیم؟**

نتوانستیم! این که به چشم غریبه نگاه می‌کنند نکته کاملا دقیق است، مثلا هنرهای ممالک دیگر را که می‌بینیم، این‌ها متعلق به ما نیستند ولی زیبایی دارند، حرف دارند و دارای مهارت و استادی و کمال اند با این حال هنرهای ایرانی برای آن‌ها گاهی جنبه غریب پیدا کرده اند؛ اما با این که به چشم غریبه به هنرهای ما نگاه می‌کنند، تحت تاثیر خطوط و زیبایی و افکار مستتر در کارهای هنری ما هستند. مثلا هنر «هند» را که می‌بینید، نقاش‌های بزرگی در آن دیار هستند که کارهای خوبی هم انجام دادند، ولی در تطابق با آنچه که در هنر



**آیا فعالیت هنری جنابعالی تلفیقی است از نگارگری سنتی برگرفته از مکتب صفویه و برخی آموزه‌ها و شیوه‌های هنری اروپایی؟ آیا این برداشت صحیح است؟**

در پاسخ به این سئوال باید یک نکته‌ای را عرض کنم، هنرها همه با هم رابطه دارند، من فکر می‌کنم که بهترین راه این باشد که بگوئیم، هنر و هنرمند این‌گونه نیست که حتما تحت تأثیر چیزی باشد. هنر بنده هم از این مسأله مستثنا نیست. بنده تقریبا تمام دنیا را گشته‌ام، شاید نود درصد از موزه‌های دنیا را نه تنها دیده‌ام که البته در آنها تلمذ کرده‌ام و یاد گرفته‌ام،

سفید را ارائه می‌دهند و آن را به عنوان یک اثر هنری در زمینه «صلح» معرفی می‌کنند در حالی که من نمی‌دانم یک بوم سفید چه ارتباطی با «صلح» دارد! از نظر من یک تابلو سفید هیچ ارتباطی با «صلح» ندارد!

**از نظر شما تا چه سطحی هنرمندان نگارگر و نقاش در عرصه جهانی متأثر از هنر نقاشی ایرانی اند؟ به عبارتی مدرسه نقاشی ایرانی، دانش آموز غیر ایرانی هم دارد؟**

هنر یک مقوله اختصاصی نیست؛ بنابراین ممکن است یک نفر هندی یا چینی تحت تأثیر هنر ایرانی قرار بگیرد اما اینکه هنر خود را فراموش کند، ممکن نیست! مثلاً در چین و ژاپن امروز، یک نقاش، یک کاری می‌سازد که مدرن است، اما در حقیقت بوی نقاشی سنتی آنها را می‌دهد ولی در قالب نو؛ عرض بنده این است که شما باید کار بکنید اما نباید هنر اصیل ایرانی را فراموش کنید و باید در کار خودتان در عین حال که کار مدرن انجام می‌دهید، هنرهای اصیل ایرانی را حفظ کنید. نباید کاری کرد که این هنرها به کلی فراموش شوند و گرایش به هنری پیدا بشود که مربوط به ما نیست. این نکته هم مهم است که در اروپا و در قالب به اصطلاح هنرهای مدرن، آنها هم کوشش خاص خود را می‌کنند تا هنر خود را ترویج کنند، مثلاً در ایتالیا یا در جاهای دیگر می‌بینید که آنها هنر مدرن خود را در قالب لباس و چیزهای دیگر ارائه می‌دهند، البته آنها هم از هنر ایرانی لذت می‌برند و به مهارت‌های آن توجه دارند.

**به نظر جنابعالی نقاش ایرانی**

**بیشتر به چه چیزی وابسته است؟ طبیعت، خیال یا به زایش اندیشه؟ نظر جنابعالی در این باره چیست؟**

به نظر بنده به همه این‌ها وابسته است و البته به عشق، روح، حس و صداقت هم وابستگی دارد. به خصوص در هنرهای ایرانی دوران صفویه که من احترام فراوانی برای آن قائل هستم، یک نوع صداقت قابل توجهی به چشم می‌خورد. بنابراین این صداقت برای بنده بسیار مهم است.

این نکته را هم عرض کنم که البته در پاسخ‌های قبلی اندکی به آن پرداختم، چندین دانشگاه و دانشکده



**هنر یک مقوله اختصاصی**

**نیست؛ بنابراین ممکن است**

**یک نفر هندی یا چینی تحت**

**تأثیر هنر ایرانی قرار بگیرد**

**اما اینکه هنر خود را فراموش**

**کند، ممکن نیست!**



هنرهای مدرن در ایران وجود دارد مثلاً دانشگاه تهران یا دانشگاه‌های دیگر در شهرستان‌ها! کدام یک از این‌ها توانستند خدمت درست و شایسته‌ای به هنر نقاشی ایرانی بکنند! آن‌طور که عرض کردم هنر چین، هنر «هند» و هنر ژاپن را ملاحظه کنید، حتی اگر در راستای هنرهای جدید هم کار کرده باشند، اصالت هنری خودشان را حفظ می‌کنند و شما با دیدن نقاشی‌های آن‌ها کاملاً حس می‌کنید که نقاشی چینی، هندی یا ژاپنی است اما به صورت نو و مدرن کار می‌کنند؛ اما در ایران این امر اتفاق نیفتاده است!

**پس ما آن پیامی را که باید از یک اثر و هنر اصیل ایرانی بگیریم با این توصیف در دوران جدید دریافت نمی‌کنیم؟**

بله همینطور است! ما در حقیقت هویت خودمان را فراموش کرده ایم! وقتی می‌توانیم این پیام را دریافت کنیم که بدانیم نقاشی ایرانی است و خوب هم کار کرده است اما حالت نو و جدید دارد.

**آیا از فعالیت‌های تحقیقی و پژوهشی که در کشور در حوزه هنر نقاشی و نگارگری صورت می‌گیرد رضایت دارید؟**

**خروجی‌های علمی ما در مقایسه**

**با آنچه که از سوی مستشرقین به**

**دنیای عرضه می‌شود چگونه است؟**

**خارجی‌ها درباره هنرهای ایرانی**

**اظهار عقیده فراوان می‌کنند و**

**کتاب‌های مختلفی هم نوشته‌اند،**

**اما گفته‌ها و نوشته‌های آن‌ها بیشتر**

**درباره هنرهای قدیم ایرانی است؛**

**مثل مکتب هرات، مکتب صفویه**

**و سایر مکاتب گذشته؛ اخیراً هم**

**که درباره مکتب قاجاریه سخن**

**می‌گویند. مثلاً در دوران قاجاریه**

**تلاش بر این بود تا هنر میراثی خود را**

**دارای نوآوری کنند، لذا آن را آمیخته**

**کردند با هنرهای غیر ایرانی! از این رو**

**شاهد بودیم که نقاشی دوره قاجاری**

**اوج و اعتلای پیدا نکرد و بیشتر به**

**ترسیم صورت‌ها و پرتره‌های سلاطین**

**آن دوره اکتفا کردند. همینجا این**

**نکته را هم در پراکنش عرض کنم که**

**حاصل تفکر بنده است، بیش از هر**

**چیزی به خصوص نقاشی ایرانی**

**باید دارای حس و روح باشد، اگر**

**اینطور باشد با توجه به تکنیک‌های**

هنری در حوزه هنرهای اصیل ایرانی بیشتر جدی گرفته شوند تا هنرمندانی تربیت شوند که برای آینده‌ها بتوانند تأثیر گذار باشند، اما اینکه واقعا برای این کار برنامه‌ریزی شده است یا نه، باید بیشتر بررسی شود.

**ظاهرا نسل جدید هنرمندان ما به خصوص هنرمندان جوان، به دنبال گذشتگان مفاخر این حوزه نیستند؛ آسیب شناسی شما از این مسأله چگونه است؟ آیا اساسا با این دیدگاه موافق هستید؟**

این امر به خاطر این است که جو هنر نقاشی نو گسترش پیدا کرده است و صرفا به برگزاری حراجی‌ها و اعلام قیمت‌های صوری وحشتناک و ایجاد جو بازاری در عرصه هنر خلاصه شده است. دیگر برای دانشجویی که می‌خواهد در این عرصه عرض اندام کند جایی وجود ندارد! بنابراین هنرمند جوان به جای پرداختن به اصل هنر به دنبال ایجاد درآمد از این عرصه اند. از این رو آن قداست و معنویت موجود در هنر نقاشی ایرانی ویزرگان این عرصه در نظر نسل جدید کم رنگ شده است. البته کسی هم نیست که به درستی این میراث عظیم گذشته را برای نسل جوان تبیین کند و توضیح دهد. با همه آنچه که عرض کردم باز باید تأکید کنم که آموزش برای دانشجویان و بیان این مسائل بسیار موثر است که متأسفانه در دوران ما این توجه و اهتمام به این مهم خیلی کم‌رنگ شده است، با اینکه دانشکده‌های زیادی در کشور تأسیس شده اند، اما این که احقاق حقی از هنر اصیل ایرانی شده باشد؛ به آن شکلی که باید نیست.

حتی افرادی که به آموختن هنرهای ایرانی علاقه‌مند هستند شاید خبر نداشته باشند که چنین هنرستانی در اصفهان وجود دارد. این که مرحوم بهادری برای طرح‌های این فرش‌ها چه فکری کرده بود و چه فعالیت‌های هنری در راستای ترویج فرهنگ‌های اصیل ایرانی انجام داده بود؛ شاید دیگر کسی از آن اطلاع نداشته باشد و نسبت به آن توجهی نکند.

من خیلی تلاش کردم تا اینکه بعد از سال‌ها موفق شدیم یک دانشگاه هنرهای ایرانی برقرار کنیم که آقای دکتر نامور مطلق ریاست آن را به عهده



**باید آموزش‌های هنری در حوزه هنرهای اصیل ایرانی بیشتر جدی گرفته شوند تا هنرمندانی تربیت شوند که**

**برای آینده‌ها بتوانند تأثیر گذار باشند**



دارند تا در این دانشگاه تحقیقاتی صورت بگیرد و شاگردان خوبی تربیت شوند که بتوانند هنرهای اصیل ایرانی را احیا کنند. یا مثلا هتل عباسی اصفهان را ببیند، در گذشته این مکان صرفا یک کاروانسرا بود، ساختمان آن بعدها به دست ژاندارمری افتاد و سپس آقای مهندس ابراهیمی آستین بالا زدند و شروع به کار کردند و این کاروانسرا امروز به یکی از بناهای مهم توریستی دنیا تبدیل شده است. مهندس ابراهیمی در حقیقت یکی از هنرجویان همین هنرستان اصفهان بودند. عقیده بنده این است که باید در ایران آموزش‌های

نقاشی، حس یک اثر اصیل ایرانی به انسان دست می‌دهد. اما آنچه که درباره تحقیق و پژوهش‌ها پرسیدید، من همه آثار پژوهشی مکتوب را نخوانده‌ام اما آنچه که به دست من رسیده و مطالعه کرده‌ام، به نظر من در حد نسبتا مطلوب است. همه دلشان می‌خواهد آنچه در نهاد خود دارند را ابراز کنند، بعضی البته از عهده بر آمده اند و برخی هم ممکن است دارای ضعف و کاستی باشند اما همه تلاش می‌کنند و این تلاش ستودنی است. اما اینکه چه پیش آمده که برخی از پژوهش‌های ما ممکن است مفید نباشند، نمی‌دانم به چه علت است! شاید برخی از مدارس ما در زمینه هنر توجه زیادی به پژوهش ندارند یا مشاغل گوناگون باعث شده است تا عنایت ویژه‌ای به این حوزه نشود یا کار به دست کاردان سپرده نشده است! همه این‌ها می‌توانند عواملی باشند که موجبات ضعف ما را در فعالیت‌های پژوهشی فراهم آورده‌اند. مثلا در گذشته هنرستان اصفهان یک مرکز و منبع مهمی بود - خدا رحمت کند استاد بهادری را که این هنرستان را به جایی رساند که جزء افتخارات اصفهان شد و وقتی شخصیت‌های بزرگ جهان به ایران وارد می‌شدند به اصفهان می‌رفتند و از این مدرسه به عنوان یک نمادی از هنر ایرانی بازدید می‌کردند. اما حالا که به هنرستان اصفهان برویم مثلا فرش‌هایی که بسیار قیمتی بودند و مشابهی ندارند، همین‌طور در این هنرستان روی هم تلمبار شده اند و کسی هم تبلیغی از این مجموعه نمی‌کند و خیلی‌ها هم شاید این هنرستان را نشناسند،